

شیلی
میراث میڈر
بعد از
پنج‌جاه سال

فرانک گادیچات
ترجمه: ایران منصوری

فلاخن

شماره ی ۴۷

میراث میر در شیلی بعد از پنجاه سال

فرانک گادیچات*

به همراه گفت و گو با ایگور گویکوویچ،
عضو سابق جنبش چپ انقلابی شیلی

ترجمه: ایران منصوری

* فرانک گادیچات: استاد دانشگاه گرونوبل در حوزه ی
تمدن آمریکای لاتین و محقق مهمان در دانشگاه شیلی

مناهن

جنبش چپ انقلابی (میر)، نیروی سیاسی‌ای که به تاریخ چپ در شیلی و آمریکای لاتین ویژگی [خاصی] می‌بخشد، پنجاه سال پیش متولد شد. فرانک گادیچات^۱ مقدمه‌ی کوتاهی بر این روایت- که هنوز به پایان نرسیده است- نوشته، و آن را با ایگور گویکوویچ دونوسو^۲، تاریخدان دانشگاه سانتیاگو^۳، به بحث می‌گذارد. گویکوویچ سابق بر این در دهه‌ی هشتاد میلادی از چریک‌های جنبش .میر بوده و [در حال حاضر] در دانشگاه سانتیگو کارشناس [مبحث] خشونت سیاسی است

۱ Frank Gaudichaud
۲ Igor Goicovic Donoso
۳ USACH

مقدمه

پنجم اکتبر ۱۹۷۴، میگل انریکز^۴، دبیرکل میر، طی نبردی نابرابر با سرویس مخفی دیکتاتوری ژنرال پینوشه، در خیابان سانتافه در سانتیاگو به قتل رسید. چهل سال بعد، در سال ۲۰۱۴ در پایتخت شیلی، و دیگر نقاط این کشور، جمع‌ها، سازمان‌ها و مجلات سیاسی مختلف (مثل دومه‌نامه‌ی پونتو فینال^۵)، نه تنها برای گرامیداشت یاد میگل به عنوان رهبر سیاسی، که برای همه‌ی آن کسانی که در برابر خونتای مقاومت کرده و در راه تلاش برای دگرگون کردن چشم‌انداز سوسیالیستی در شیلی جان خود را از دست داده‌اند، مراسم یادبود، نشست و برنامه‌ی کتابخوانی برگزار کردند. امروزه، پنجاه سال بعد از بنیانگذاری این سازمان سیاسی انقلابی، فعالیت‌های سیاسی مختلفی در سانتیاگو و دیگر مناطق این کشور، خصوصاً در کنسپسیون^۶، در جریان است. مسلمان این [فعالیت‌ها] با واکنش خشمگین رسانه‌های محافظه‌کار و نماینده‌های دست‌راستی (که سابق بر این از دیکتاتوری پینوشه حمایت می‌کردند) همراه است. آنها این دست فعالیت‌ها را دفاعیه‌ی گروهی تلقی می‌کنند که «مبارزه‌ی مسلحانه و خرابکارانه در شیلی را تبلیغ و ترویج کرده» و به همین دلیل معتقدند که این گروه نباید در فضای عمومی پایتخت موضوع بحث مجامع، مناظرات و سمینارها باشد.

میر در ۱۵ اوت ۱۹۶۵، و در نتیجه‌ی به هم پیوستن چندین جریان کوچک چپ منتقد (تروتسکیست‌ها، گواریست‌ها، مسیحیان رادیکال، اعضای سابق حزب سوسیالیست و کمونیست‌ها) متولد شد. این جریان‌ها در آن زمان مخالف پارلمانتاریسم و قانون‌مداری اکثریت [جریان‌های] چپ (به ویژه حزب کمونیست شیلی) بودند و در رویای ایجاد یک سازمان مارکسیستی انقلابی از استراتژی‌های انتخاباتی و دولت گسست کردند. این دوره، با جنگ سرد، مبارزات ضدامپریالیستی در جهان سوم، خصوصاً در آمریکای لاتین، تأثیرات انقلاب کوبا بر منطقه و همین‌طور بحث و جدل پیرامون مبارزه‌ی مسلحانه (در مقابل مبارزه‌ی نهادمحور) شناخته می‌شود. در متن‌های پایه‌ای میر، تحلیل‌های این سازمان با تحلیل چپ سنتی مارکسیست شیلی تفاوت

۴ Miguel Enríquez

۵ Punto Final [کلیک کنید]

۶ Concepción

داشت. این سازمان بر خصلت توسعه‌ی سرمایه‌دارانه‌ی کشور که وابسته، ترکیبی و ناهمگون بود، تاکید ورزیده و توهم اتحاد با بورژوازی «ملی» ناموجود، که توسط حزب کمونیست پیشنهاد شده بود، یا حتی توهم دنباله‌روی از تاکتیک صلح‌آمیز و قانونی «انقلاب چندمرحله‌ای» را رد می‌کرد. مبارزان جنبش میر بر این باور بودند که روند انقلابی باید بدون وقفه بوده و [شرایط] اتحاد طبقاتی میان کارگران و «مردمان فقیر ساکن شهرها و حومه‌ی شهرها» را فراهم سازد. آنها اعتقاد داشتند تخریب شدید دستگاه دولت بورژوا و به طور موازی دفاع از آن در مقابل تهاجم امپریالیسم ضروری است. میر بر اساس معیارهای لنینیستی، به معنی «سانترالیسم دموکراتیک»، شکل گرفت و مبارزین این جنبش، خود را «پیشتاز انقلابی» در خدمت مردم شیلی و انقلاب آمریکای لاتین می‌دانستند که چشم‌اندازی مشخص انترناسیونالیستی و [همچنین] اتحاد آمریکای لاتینی^۷ را ترویج می‌کند. کنگره‌ی اول سندی با عنوان «به سوی تسخیر قدرت از راه قیام»^۸ را منتشر کرد، مبنی بر این ادعا که مبارزه‌ی مسلحانه و جنگ طولانی مدت خلقی ابزاری مشروع برای جنبش انقلابی بوده و [همینطور سند] «ترزهای سیاسی نظامی»^۹ که متعاقب مباحثاتی [در سطح] ملی، اعتبار یافت.

با آغاز کنگره‌ی سوم در سال ۱۹۶۷ نسل جدیدی که بخشی از آن را قشر دانشجوی شهر کنسپسیون تشکیل می‌داد، رهبری جنبش را در اختیار گرفت. در راس این دانشجویان، میگل انریکز، دانشجوی نخبه‌ی پزشکی (و مبارز سابق حزب سوسیالیست)، و البته برادرش ادگار، باتیستا ون شاون^{۱۰}، سرخیو پرز^{۱۱}، ریکاردو روز^{۱۲} و عده‌ای دیگر بودند. در این سال‌ها، این جوانان مبارز، با قبول تعهد در قبال توسعه‌ی تشکیلات، رهبران قدیمی اتحادیه و اپوزیسیون تروتسکیست (منجمله لوییس ویتال^{۱۳} تاریخ‌دان، اومبرتو والنزوئلا^{۱۴} که رهبر اتحادیه بود و اسکار وایس^{۱۵} که به (حزب سوسیالیست بازگشت) را به حاشیه رانده (و حتی در سال ۱۹۶۹ اخراج کردند).

۷ Nuestraamericanista

۸ "Towards the Conquest of Power via the Insurrectionary Road"

۹ "political military theses"

۱۰ Bautista van Schouwen.

۱۱ Sergio Pérez

۱۲ Ricardo Ruz

۱۳ Luis Vitale

۱۴ Humberto Valenzuela

۱۵ Oscar Weiss

میر جهت‌گیری سازمان را به سمت چشم‌اندازی مبتنی بر استراتژی کاسترو-گواریستی تغییر داد: اقدامات نمایشی، «سلب مالکیت» از سرمایه‌ی بانکی و اجبار اعضا برای فعالیت زیرزمینی. با پیروزی سالوادور آلنده در انتخابات ۱۹۷۰ و بازگشت به فعالیت‌های قانونی (به لطف عفو ریاست جمهوری)، میر- علی‌رغم تشکیل سازمانی که تنها چند هزار عضو داشت- به یکی از سازمان‌های مهم انقلابی فراپارلمانی بدل شد که در میان جنبش توده‌ای، یا حداقل میان بخش‌های رادیکال‌تر این جنبش که سیاسی‌تر بودند، بی‌تاثیر نبود. رهبری میر، دوره‌ی دولت اتحاد مردمی، [یعنی] ائتلاف میان حزب کمونیست و حزب سوسیالیست، را دوره‌ی «پیشاانقلابی» ارزیابی می‌کرد. ولی قمار طرفداران آلنده روی «راه شیلی به سوی سوسیالیسم»، [یعنی مسیری] نهادمند، بدون دست بردن به اسلحه، پایبند به قانون اساسی و نیروهای مسلح را شدیدن محکوم کرده و آن را گمراه‌کننده می‌دانست. تحلیل آنها از دولت آلنده، دولتی دموکراتیک، مردمی و ضدامپریالیستی، اما [در عین حال] تحت سلطه‌ی "رفرمیسم کارگری و خرده‌بورژوازی" بود. با این وجود، میر «از اقدامات مترقی دولت» حمایت مادی و انتقادی می‌کرد، اقداماتی که امروزه بسیار رادیکال به نظر می‌رسد: ملی کردن معادن مس که در دست ایالات متحده بود، ملی کردن ۹۰ درصد از نظام بانکی و چندین کمپانی «انحصاری»، تعمیق اصلاحات ارضی، افزایش قابل توجه حقوق پایه، [پیگیری] سیاست خارجی ضدامپریالیستی بی‌طرف و غیره.

سازمان که به دنبال رادیکالیزه کردن «گسست پذیرترین» فراکسیون‌های اتحاد مردمی (مشخصن جناح چپ حزب سوسیالیست و چپ مسیحی) بود، عملیات مسلحانه را به حالت تعلیق درآورد و حتی بخشی از اعضای مخفی‌اش را، با ایجاد گپ (گروه دوستان رییس جمهور)^{۱۶}، و سرویس امنیت شخصی، در خدمت امنیت رییس‌جمهور آلنده قرار داد. در طول آن یک‌هزار روزی که تا ابد در حافظه‌ی جمعی مردم شیلی و چپ جهانی نقش بسته، سازمان میر که به شدت عمودی، بخش‌بندی شده و متمرکز حول گروه‌های نظامی-سیاسی (جی‌پی‌ام) بود، بیشتر و بیشتر با دینامیک مبارزه‌ی طبقاتی وارد تنش شد و فرم‌هایی از قدرت مردمی، نظیر کمربندهای صنعتی^{۱۷}، که بیشتر افقی بودند، شکل گرفت.

^{۱۶} GAP: "group of friends of the president,"

^{۱۷} cordones industriales: کمربندهای صنعتی، ارگان‌های قدرت مردمی یا دموکراسی کارگری بودند که در دولت آلنده، توسط طبقه‌ی کارگر پایه‌گذاری شدند. هر کمربند، متشکل از گروهی از کارکنان شرکت‌ها و کارخانه‌ها بود که وظیفه‌ی رسیدگی به امورات کارگران آن ناحیه را به عهده داشت. در زمان سقوط دولت آلنده در سال ۱۹۷۳، مجموعن ۳۱ کمربند تشکیل شده و در حال فعالیت بودند. (م)

بسیاری از اعضا و هواداران میر که تضاد میان ارگان صلب تشکیلاتی و زندگی روزمره‌ی چریکی خود در جنبش توده‌ای را تجربه کرده بودند، این تضاد را مانعی آشکار بر سر راه توسعه‌ی تشکیلات و تشکیل فرماندهی‌های مشترک کارگران، دانش‌جویان و دهقانان می‌دانستند، وضعیتی که از سال ۱۹۷۲، بالاچار از جانب میر، به بحث گذاشته می‌شد. با این وجود، جنبش که در سال ۱۹۷۲، ۱۰ تا ۱۵ هزار عضو داشت، به واسطه‌ی «جبهه‌ی واسطه»^{۱۸} و توده‌ها^{۱۹} بر ده‌ها هزار اعضای فعال جنبش توده‌ای تاثیرگذار بود. این تاثیرگذاری علی‌رغم این [واقعیت] اتفاق می‌افتاد که ورود میر به بخش‌های ساختاریافته‌تر و مرکزی‌تر جنبش کارگری، که به طور وسیعی توسط حزب سوسیالیست، کمونیست‌ها و حزب دموکرات مسیحی سازماندهی می‌شد، دشوار بود. میر با ارجحیت بخشیدن به سازماندهی «از پایین»، با [پیش کشیدن] یک «راه‌حل انقلابی»، و رد مصالحه‌ی تشکیلاتی^{۲۰} پیشرفت قابل ملاحظه‌ای در بخش‌های فقیرنشین حومه‌ی شهر (بین حاشیه‌نشین‌ها^{۲۱})، دانش‌جویان و حتی دهقانان (مثلن در استان کائوتین^{۲۲}) داشت.

بعد از کودتای ۱۱ سپتامبر ۱۹۷۳، میر از اولین سازمان‌هایی بود که به مقاومت برخاست و با شجاعت، بی‌پروایی و قدرت اخلاقی اعلام کرد: «میر به دنبال پناهندگی نیست». در مواجهه با دیکتاتوری مدنی-نظامی بی‌رحم و ددمنش، مبارزین میر در شرایطی بسیار دشوار تلاش می‌کردند تا استراتژی خود مبنی بر «جنگ طولانی مدت خلقی» و حق مشروع برای قیام مسلحانه در مقابل استبداد را پیاده کنند. بعد از قتل میگل انریکز (در اکتبر ۱۹۷۴) و تعدادی از کادرهای مخفی رهبری در مالوکو^{۲۳} (در اکتبر ۱۹۷۵)، سرکوب، پراکندگی اعضا و تبعید، سازماندهی دوباره را بسیار دشوار کرده و این جنبش را بیش از پیش تضعیف می‌کرد. آندرس پاسکال آلنده^{۲۴}، دبیرکل جدید، یکی از مبتکران طرح «عملیات بازگشت»^{۲۵} به شمار می‌رفت (که در سال‌های ۱۹۷۷ تا ۱۹۷۸ آغاز شد)، آنها بر آن بودند تا با برگرداندن اعضا از خارج به داخل مرزها، مأموریت‌های مقاومتی سیاسی نظامی و حتی چریکی، مثلن در نلتیوم^{۲۶} در جنوب شیلی (۱۹۸۱)، را سازماندهی کنند. بسیاری از

۱۸ Intermediate fronts

۱۹ Masses

۲۰ Institutional compromises

۲۱ Pobladores

۲۲ Cautín

۲۳ Malloco

۲۴ Andrés Pascal Allende

۲۵ Operation Return

۲۶ Neltume

این اعضا، انقلابیون جوانی بودند که در کوبا دوره دیده بودند. اما رهبری خارج کشور در ارزیابی تعادل قوای واقعی با مشکل مواجه بود: قدرت خونت را دست کم می گرفت و قدرت خود را بیشتر از آنچه که بود، ارزیابی می کرد. بی آنکه با کادرهایی که مشغول مبارزه‌ی عملی بودند مشورت کند یا دینامیک سازماندهی دوباره‌ی طبقات فرودست را که در حال انجام بود، بفهمد. بهای انسانی آن سال‌های سیاه بسیار هولناک بود و دستاورد سیاسی این جهت‌گیری همچنان موضوع مناقشه میان اعضای قدیمی، که جان سالم به در بردند، و همچنین مورخین معاصر است.

سال‌های ۱۹۸۵ تا ۱۹۸۷، در نتیجه‌ی سختی‌های سازگار کردن سازمان در مواجهه با تغییرات دوران، چه در سطح ملی (مذاکره میان نخبگان و گذار توافقی به دموکراسی) و چه در سطح بین‌المللی (شکست «سوسیالیسم واقعاً موجود»، پایان تجربه‌ی ساندینیست‌ها و هژمونی جهانی نئولیبرالیسم)، دوران چندپاره‌گی نهایی و افول بود. مناقشات داخلی چندگانه و ابعاد انسانی [آن]، فقدان دموکراسی درونی و [امکان] مشارکت در تصمیم‌گیری، و طبعن بعد تروماتیک تروریسم دولتی (بیش از ۶۰۰ عضو در مراکز شکنجه‌ی [دولت] دیکتاتوری ناپدید شده و یا در خیابان‌ها اعدام شدند) این فاصله و بحران سازمانی را شدت بخشید و تعمیق کرد. این وضعیت سبب تقسیم جنبش به چند گرایش [مختلف] شد: (میر تاریخی پاسکال آلنده، میر سیاسی بانلسون گویتیرز^{۲۷}، میر نظامی با ناچو آگویلو^{۲۸}). انحلال [سازمان] در سال ۱۹۸۷ از سوی سران [سازمان] و بدون برگزاری کنگره‌ی ملی اتفاق افتاد. در این روزها، فرهنگ میریستایی گسترده و رنکارنگ، با چندین جمع و سازمان ضد سرمایه‌داری کوچک، که خود را با میراث انقلابی میریستا و پرچم سرخ و سیاه آن معرفی می کردند (برای مثال چپ چه‌گواریست)، در سطحی وسیع به چشم می آمد. بعضی از آنها، خصوصن میری که رهبری آن با دیمتریو هرناندز^{۲۹} و مونیکا کی لودران^{۳۰} بود، حتی مدعی بودند که [راه] سازمان را ادامه می دهند. اما [این جریان‌ها] به طور کلی در فضایی محدود [فعالیت کرده] و تاثیر کمی بر روی جنبش توده‌ای واقعی داشتند. از سوی دیگر، بعضی از ارگان‌های «چپ نو» امروزی قائل به خویشاندی [میان خود] و بخشی از این میراث انقلابی – اگرچه با [حفظ] فاصله و [نگاه] انتقادی – هستند (چیزی که در مورد چپ مستقل یا چپ لیبرتارین صادق

۲۷ Nelson Gutierrez

۲۸ Nacho Aguilo

۲۹ Demetrio Hernández

۳۰ Mónica Quilodrán

است). و البته بدون احتساب استفاده‌ای که رسانه‌ها برای [معرفی] مارکو انریکوئز-اومینامی^{۳۱}، کاندیدای ریاست‌جمهوری در دور قبل ([و شاید] در دوره‌ی بعدی؟)، از فیگور پدر او^{۳۲} می‌کنند. پس از چهار دهه سرمایه‌داری نئولیبرال افسارگسیخته و بیش از بیست سال دموکراتیزه‌سازی نصفه‌ونیمه که با شور و جدیت توسط لیبرال سوسیالیست‌ها اداره می‌شد (دولت‌های کنسرتاسیون بین سال‌های ۱۹۹۰-۲۰۱۰)، مبارزات اجتماعی به تضعیف افسانه‌ی شیلی «پیشرفته»، مدرن و «با ثبات» روی آوردند. بسیج گسترده‌ی دانشجویی در سال ۲۰۱۱، که به دنبال پایان دادن میراث پینوشه در [حوزه‌ی] آموزش، مطالبه‌ی مجلس موسسان به منظور الغای قانون اساسی اقتدارگرایی ۱۹۸۰، بازگشت شبیح مبارزات کارگری و [کارگران] بدون مزد در وضعیت متزلزل (در بنادر، معادن، مراکز خدمات تلفنی، جنگل‌بانی و غیره) بود و یا ایده‌ی ملی کردن دوباره‌ی صنعت مس، حاکی از آغاز دوران نوینی است. بحران مشروعیت فعلی در دومین دولت سوسیالیست میشله باچلت^{۳۳} و ادغام حزب کمونیست با هیئت اجرایی جدید ائتلاف (نوا مایورا^{۳۴})، بر مبنای برنامه‌ی اصلاحات، که در نهایت به ادامه‌ی کارکرد سیستم نئولیبرال منجر می‌شود، در عین حال فضایی برای سازمانده‌ی مجدد مستقل چپ و ابداع دوباره‌ی چشم‌انداز ضدسرمایه‌داری در شیلی می‌گشاید.

این نکته‌ای است که در سال ۲۰۱۴ کارمن کاستیلو،^{۳۵} رفیق و همسر میگل انریکز که در آخرین نبرد خیابان سانتافه همراه او بود، روی آن دست گذاشت. برای این فیلمساز شیلیایی، مبارزات کسانی که به نام تعهد انقلابی زیر ضربات دیکتاتوری به خاک فرو افتاده‌اند، هنوز زنده و در جریان است و شریان حیاتی سرخی می‌سازد که با آن می‌توان به آینده‌اندیشید: «وفاداری به میگل انریکز در زندگی سیاسی حال حاضر ما اثربخش است»: انقلابی‌های مملو از تردید! بدون ایمان و یقین! با بیم و هراس از تردیدها و ابهامات قرن حاضر! بیایید با احیای شجاعت به مثابه ارزشی غیرقابل سازش، با صرف تمام و کمال انرژی برای [کسب] یقین نسبی، با در ذهن داشتن آموزه‌های میگل. و میر، با هوشیاری و ذهنیت دقیق، فرم‌های جدیدی از مبارزات ضدسرمایه‌داری را ابداع کنیم.

۳۱ Marco Enríquez-Ominami

۳۲ مارکو انریکز-اومینامی، سیاست‌مدار و فیلمساز فرانسوی-شیلیایی، فرزند میگل انریکز است. (م.)

۳۳ Michelle Bachelet

۳۴ Nueva Mayoría

۳۵ Carmen Castillo

مصاحبه

فرانک گادیچات: به منظور بازگشت به این تاریخ مبارزاتی و اندیشیدن درباره‌ی رهایی در قرن بیست و یکم، که به میزان قابل توجهی از مباحثات و مبارزات انقلابی چپ قرن بیستم تاثیر گرفته، با ایگور گویکوویچ^{۳۶} تاریخ‌دان دانشگاه سانتیاگو، متخصص در حوزه‌ی خشونت سیاسی و مبارز سابق جنبش میر در فاصله‌ی زمانی ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰ صحبت کرده‌ایم.

آیا می‌توانید تجربه‌ی شخصی خود در میر و همچنین اینکه چطور در دوران دیکتاتوری به یکی از مبارزان این سازمان بدل شدید را توضیح دهید؟

شکل‌گیری اولیه‌ی [تفکر] من که بیشتر فرهنگی بود تا سیاسی، در حزب سوسیالیست (گرایش آلمیدا^{۳۷}) اتفاق افتاد. من از خانواده‌ای سوسیالیست و از منطقه‌ای می‌آمدم که در آن حزب سوسیالیست به لحاظ تاریخی مهمترین نیروی [سیاسی] محسوب می‌شد (استان چوآپا^{۳۸}). با این شکل تفکر در سال ۱۹۸۰ وارد دانشگاه کاتولیک در والپارائیسو^{۳۹} شدم. اما از سال ۱۹۸۲ مشارکت به عنوان عضو حزب کمتر شد. تناقض میان حرف و عمل حزب در آماده‌سازی سازمان و بسط قیام توده‌ای برای من جای سوال داشت [و البته] مسائل دیگری هم بود. از آن زمان در رابطه با مبارزان

^{۳۶} Igor Goicovic

^{۳۷} Clodomiro Almeyda وزیر امور خارجه‌ی دولت سالوادور آلنده و بنای انشعاب چپ از حزب سوسیالیست (م).

^{۳۸} Choapa

^{۳۹} Valparaíso

[جنبش] مقاومت مردمی، شروع به پشتیبانی از اقدامات رفقای میر، به ویژه در حوزه‌ی تبلیغات و تهییج [افکار عمومی] کردم. اما در سال ۱۹۸۴ توسط سی‌ان‌آی^{۴۰} دستگیر شدم و دو سال در زندان عمومی والپارائیسو بودم. در زندان در جمع زندانیان میریستا فعال بودم و برای مدتی قرعه به نامم افتاد تا نمایندگی سازمان زندانیان سیاسی (اوپ پ^{۴۱}) را بر عهده بگیرم. بعد از رهایی از زندان، به دانشگاه برگشتم و وظیفه‌ی نمایندگی علنی میر را به من سپردند. تا ۱۹۸۸ یکی از رهبران جنبش دانشجویی بودم.

در طول این دوره، شاهد انشعاب در تشکیلات بودم. گرچه به شدت به آنچه که در تشکیلات اتفاق می‌افتاد انتقاد داشتم ([دلیلش را] بحران رهبری می‌دانستم) اما به سازمان رسمی تشکیلات وفادار ماندم و از خط مشی تشکیلات که توسط آندرس پاسکال هدایت می‌شد، پیروی کردم. شاهد فروپاشی متعاقب سازمان نیز بودم. تا سال ۱۹۹۲ عضو یکی از فراکسیون‌های کوچک میر ماندم. در آن زمان وضعیت سرکوب در جنوب شیلی به منحل شدن گروهی که من در آن عضو بودم، منجر شد.

به عنوان یک تاریخ‌دان کدام رویدادها و مراحل خط سیر این تشکیلات را حائز اهمیت می‌دانید؟ به عقیده‌ی من تاریخ میر به چهار دوره‌ی اصلی تقسیم می‌شود، که به معنای وجود چهار تشکیلات متفاوت است. مرحله‌ی اول بین سال‌های ۱۹۶۵ تا ۱۹۶۷ متقارن با شکل‌گیری تشکیلات بوده که تروتسکیست‌ها در آن دست‌بالا داشتند.

دوره‌ی دوم با کنگره‌ی سوم (۱۹۶۹) آغاز شد و تا درگیری در مالوکو (اکتبر ۱۹۷۵) ادامه داشت. در این مرحله گرایش کاسترو-گواریستی، به دنبال خط رهبری جمعی به سرکردگی میگل، [در تشکیلات] جا افتاد و میر برای پیش‌بردن روند انقلابی در رقابت بود (۱۹۷۰-۱۹۷۳) و بعدتر سازماندهی مقاومت علیه دیکتاتوری را به دست گرفت (۱۹۷۳-۱۹۷۵). اما این تشکیلات، به نظر من، با کشته شدن میگل در نبرد ۱۹۷۴ و متعاقب آن، با ترک کشور از سوی رهبری در سال ۱۹۷۵ به تدریج از بین رفت. این مسئله به خروج اعضا (چه در داخل کشور و چه در خارج) [از تشکیلات] انجامید. بسیاری از کادرها دیگر عضو تشکیلات نشدند.

۴۰ (سازمان اطلاعات و امنیت دولت پینوشه. م) CNI

۴۱ Organisation of political prisoners

مرحله‌ی سوم در پایان سال ۱۹۷۵ با بازسازی هسته‌های مختلف تشکیلات آغاز شد، با «عملیات بازگشت» (۱۹۷۸) استحکام یافت و با عضوگیری کادرهای جدید به خصوص از میان جوانان، فقرای شهرنشین و بیکاران و نیمه‌بیکاران^{۴۲} گسترش یافت. و این به باور من یک تشکیلات جدید بود. تشکیلات برادران ورگارا تلدا^{۴۳}، ماریتزیو مارگارت^{۴۴} و آراسلی رومو^{۴۵}. این تشکیلات تا سال ۱۹۸۴ همان تشکیلاتی بود که توانست بار مبارزه علیه دیکتاتوری را تاب بیاورد.

مرحله‌ی آخر که با بحران داخلی ۱۹۸۶ آغاز شده بود، میر را در موقعیت ضعف شدید غافلگیر کرد، حملات دستگاه سرکوب، ساختار تشکیلات را فرسوده و رابطه‌ی میان تشکیلات و جنبش توده‌ای را قطع کرده بود. سازمان چندپاره شد. اما در همان وضعیت، ریشه‌های آنچه که تا به امروز به عنوان فرهنگ میریستایی شناخته می‌شود، به جنبش‌های گسترده‌ی اجتماعی و سیاسی نفوذ کرده است.

پس از تاسیس [سازمان]، که جریان‌های انقلابی گوناگونی ([من جمله] لیبرترین‌ها، مسیحی‌ها، تروتسکیست‌ها، سوسیالیست‌ها) در آن شرکت داشتند، اینطور به نظر می‌رسید که استراتژی نظامی - سیاسی متأثر از تجربه‌ی کوبا در میر مرکزیت داشت. ایده‌های اصلی و محورهای تئوریک - ایدئولوژیک سازمان چه بود؟

به وضوح در گرایش‌هایی که میگل رهبری آن را به عهده داشت، تأثیری اخلاقی، سیاسی و ایدئولوژیک از انقلاب کوبا به چشم می‌خورد. علاوه بر آن، می‌توان گفت که برای این نسل از انقلابی‌ها، انقلاب کوبا جذابیتی داشت که تعهد [خاص خود] را می‌طلبید. اما میگل و آن نسل از انقلابی‌ها همواره می‌دانستند که شرایط تاریخی روند انقلابی در شیلی، و خصوصاً، شرایط ساخت چپ، از وضعیت ویژه‌ای برخوردار است. از این منظر بود که تئوری کانون^{۴۶} رژی دبره را رد می‌کردند.

تزیسی - نظامی میر تا سال ۱۹۷۳، تجمع نیروهای نظامی، سیاسی و اجتماعی برای برپایی

۴۲ Underemployed
۴۳ Vergara Toleda
۴۴ Mauricio Margaret
۴۵ Aracely Romo
۴۶ Foco theory

جنگ قیام توده‌ای بود. به این معنی که، جزء اصلی طرح استراتژیک، کارگران و مردم بودند. به همین دلیل تاکید سیاست‌های میر در مهمترین چرخه‌ی نبرد طبقاتی (۱۹۷۳-۱۹۷۷)، بازسازی خود به عنوان پیشتازی انقلابی برای فاتح شدن در مسیر نبرد مردمی، بدون دست کشیدن از عمل مستقیم، بود. چنین چیزی به معنای استقرار اشکال قانونی، شبه‌قانونی و غیرقانونی در بستر تضاد آشکار طبقاتی فهمیده می‌شد. تصاحب زمین‌ها، بازیابی زمین‌های بومی، اشغال مراکز تولید، مقابله با شبه‌نظامیان دست‌راستی و دموکرات‌مسیحی و دفاع از خود در مواجهه با خشونت دولتی، بزرگترین نمونه‌ی پیشرفت‌های حاصله در این روند بودند، پیشرفت‌هایی که به هیچ روی کافی نبود. ذکر این نکته ضروری است که میر به عنوان پیشتاز انقلابی رشد نکرده و در نتیجه قادر نبود در همه‌ی بخش‌های جنبش مردمی فاتح باشد، بلکه صرفن توانست بر بخش رادیکال‌تر این جنبش تفوق یابد.

میر نماینده‌ی چه نوعی از تشکیلات انقلابی بود؟ اغلب میر را یک تشکیلات «کادر بنیاد» یا تشکیلات «انقلابیون حرفه‌ای» می‌نامند و همچنین تاکید می‌کنند که سازماندهی داخلی این حزب عمودی بوده و دموکراسی درون‌گروهی در آن چندان به چشم نمی‌خورد. نظر شما در این باره چیست؟ با نگاه امروز، مشکلات اساسی و ضعف‌های ارگانیک تشکیلات در دوران «اتحاد مردمی» و دیکتاتوری چه بود؟

همانطور که قبلاً گفتم نه با یک میر، بلکه با حداقل سه میر و همینطور تداوم فرهنگی آن مواجهیم. از این سه، حداقل دو میر را می‌توان حزبی با میراث و خط مشی میریستایی دانست. یکی از آنها میری بود، بین سال‌های ۱۹۶۷ و چند سال بعد از مرگ میگل، که توسط او رهبری می‌شد. این تشکیلات را می‌توان «تشکیلات کادر بنیاد» نامید که تحت رهبری رسمی جمعی مفصل‌بندی شده، تاثیرگذار بوده، کار جمعی در آن اهمیت داشت و از آنچه که «جبهه‌های واسط» نامیده می‌شد، ریشه می‌گرفت. بعد از آن، میری بود که مبارزات ضد دیکتاتوری را، به خصوص در دوره‌ی ۱۹۷۸-۱۹۸۴، رهبری می‌کرد. این میر دوم، که آن هم خود را «تشکیلات کادر بنیاد» می‌نامید، مجبور بود خود را به طور زیرزمینی بازسازی کرده و با حملات تند سرکوب مقابله کند. در آن وضعیت، روند تربیت کادرهای حرفه‌ای بسیار پیچیده‌تر و نقصان‌ها، در مقایسه با نسل‌های

قبل، مشهودتر بود. اما علی‌رغم این دشواری‌ها، تعهد و اراده‌ی انقلابی در این شرایط بسیار سخت، بیشتر از دوره‌ی ۱۹۷۳-۱۹۷۵ بوده است.

در هر دو موقعیت، الزامات سیاست محتمل و میراث ایدئولوژیک «سانترالیسم دموکراتیک»، ساختار تشکیلاتی‌ای به شدت متمرکز، که در آن دموکراسی درونی کاهش یافته، را طلب می‌کرد. احتمالاً امروز، در شرایط سیاسی و اجتماعی حاضر، این الگوی سازمانی و رهبری سیاسی نامناسب به نظر می‌آید. اما تنها الگوی در دسترس انقلابیون دهه‌ی ۶۰، ۷۰ و ۸۰ میلادی، الگوی لنینیستی بود و انتخاب ما ورود به چنین الگوی تشکیلاتی‌ای بود: هیچ‌کس ما را مجبور [به چنین کاری] نکرد. ادعای ارزیابی (و حتی سرزنش) آن عملکرد سیاسی با معیارهای حال حاضر. به نظر من صادقانه نیست.

چهل سال پس از مرگ میگل انریکز در آن نبرد، جوانان بسیاری خواهان بازگشت و احیای این سیمای انقلابی هستند: میریستا بودن در شیلی امروز به چه معناست؟ آموزه‌های اصلی‌ای که آن نسل از مبارزین ضدسرمایه‌داری دهه‌ی هفتاد به ما دادند، چیست؟

این میراث بسیار وسیع است و می‌توان آن را در چندین بعد دید: بعد سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، زیباشناختی و اخلاقی. من [صرفن] به بعد سیاسی می‌پردازم، که بر جنبه‌های مختلفی از آن می‌توان دست گذاشت. محتوای برنامه‌ای طرح پیشنهادی میر پیش روی ماست: این سازمان تلاش کرد و به طور مادی برای برقراری سوسیالیسم در شیلی جنگید. امروزه وقتی به طور پراکنده آلترناتیوهایی برای سرمایه‌داری ترسیم می‌شود، بسیاری از جوانان و بسیاری از سازمان‌های انقلابی به بحث ضرورت بنا کردن سوسیالیسم رجوع می‌کنند. چه شکلی از سوسیالیسم؟ نمی‌دانیم! اما بحث پیرامون محتوا و جهت‌های آن، یکی از نیازهای اصلی زمانه‌ی ماست. در این مورد میریستاها و برنامه‌ی میریستایی حرف زیادی برای گفتن دارند.

از سوی دیگر، نسل اول میریستاها و نسلی که بعد از آن، در نبرد با دیکتاتوری، شکل گرفت نمونه‌ای سیاسی و چالشی اخلاقی را پیش روی ما می‌گذارد. این مسئله به نسل‌هایی از انقلابیون برمی‌گردد که ایثار و تعهد، آنها را بر آن داشت بی‌آنکه چشمداشتی داشته باشند، جانشان را برای آرمان‌هایشان فدا کنند. چنین چیزی با این طبقه‌ی سیاسی معاصر (چه جوان، چه پیر)، که از

حرفه‌ی خود در ادارات دولتی برای ثروتمند شدن و [کسب] قدرت، استراتژی می‌سازند، فاصله‌ی زیادی دارد. عظمت معنوی آن انقلابیون، بی‌شک، تاثیر مهمی بر نگرش سیاسی فعالین ضد سرمایه‌داری امروز گذاشته است.

در انتها، ضروریست که بر الزامات سازمان‌دهی تاکید کنیم. امروزه بسیاری پس از [مدت‌ها] حرکت در مسیر یک جنبش عقیم می‌پذیرند که سازمان سیاسی، پیش‌تاز سیاسی، جزء غیرقابل جایگزین روند سیاسی انقلابی است. تجربه‌های تاریخی موفق (در روسیه، چین، کوبانیکاراگوئه)، بیانگر این [واقعیت] است. آن سازمان انقلابی، مجهز به استراتژی انقلابی، که ویژگی‌های خاص منطقه ([اینجا] آمریکای لاتین) و کشور ([اینجا] شیلی) را در نظر می‌گیرد، باید خود را از درون مردم و کارگران بسازد. باید خود را با وضعیت نوین و بستر تاریخی [حال حاضر] تطبیق دهد. اینها آموزه‌های دیالکتیک تاریخی است که میر با تعهد، شجاعت و از خودگذشتگی به ما داده است

منبع:

مجله‌ی نقطه نظر

